

شان نزول سوره انسان در روایات فریقین

■ محمد جوادی

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم

mesterjavadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۵

چکیده

سوره انسان یا دهر، سوره ۷۶ قرآن کریم به لحاظ ترتیب در مصحف شریف، بر محوریت انسان، اخلاص، ایثار و عاقبت کارش در قیامت نازل گردیده است. از جمله آیات این سوره، معرفی «ابرار» است که طبق صحیح ترین روایات موجود در فریقین، در شأن حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) - به دلیل وفای به نذر خویش در گرفتن سه روز و ایثار افطار خویش در همان سه روز به مسکین و یتیم و اسیر - نازل گردیده است. اما برخی یا مدنی بودن سوره را مورد تردید قرار داده یا سبب نزول دیگری برای آن بیان کرده اند. با بررسی متون روایی معتبر فریقین در باب ترتیب نزول سوره ها و روایات مبنی بر شأن نزول حقیقی سوره، به این مسئله رهنمون می شویم که سوره انسان نه تنها از سور مدنی است، بلکه سبب نزول حقیقی آن، همان از خود گذشتگی و ایثار علی(ع) و فاطمه(س) بوده است. گواه بر این مطلب، حقیقت تاریخ است که بر آن شهادت می دهد.

کلیدواژه ها: سوره انسان، سبب نزول، مکی و مدنی، ترتیب نزول، اهل بیت(ع).



۷

مطالعات قرآنی در اسلام
شماره ۲۱ - بهار ۱۳۹۲
سال هشتم



مقدمه

یکی از مباحث مهم مطرح شده در حوزه علوم قرآن، بحث تشخیص آیه‌ها و سوره‌های مکی و مدنی است که تمییز آنها می‌تواند بسیاری از مسائل مورد اختلاف و ادعاها را مهر تأیید زند یا رد کند. از مهم‌ترین این مسائل، مباحث کلامی به ویژه اثبات و نفی آیات مرتبط با امامت و فضایل اهل‌بیت(ع) است؛ زیرا ادعای مکی بودن بعضی سوره و آیات، دستاویزی برای مخالفان شده تا بهانه کنند که این یا آن آیه خاص، در شأن خاندان عترت(ع) نازل نشده است. از جمله سوری که به‌رغم وضوح مدنی بودن آن در روایات و شأن نزول آن، در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد، سوره انسان است. در این زمینه، سؤال این است که سوره انسان مکی است یا مدنی؟ شأن نزول داستان ایشار ابرار، مربوط به چه کسانی است؟ با توجه به وجود روایات در تفاسیر شیعه و اهل سنت، تاکنون تحقیق مستقلی برای حل این اختلاف نظر و پاسخ به شبهات مربوطه نوشته نشده است. از این رو، ضرورت دارد که تحقیقی در این زمینه صورت گیرد. در این نوشتار، با بررسی ادله موجود و پاسخ به شبهات مربوطه، در پی اثبات مدنی بودن سوره «انسان» و نزول آن در شأن اهل‌بیت(ع) هستیم. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی است که با بررسی روایات موجود در منابع شیعی و اهل سنت، به تحلیل این مسئله خواهیم پرداخت.

با وجود روایات دال بر مدنی بودن سوره انسان و نزول آن در شأن امیرالمؤمنین علی(ع) و حضرت فاطمه(س)، عده‌ای در این زمینه شبهاتی را مطرح کرده‌اند که یا مدنی بودن سوره را منکر شده و یا سبب نزولی دیگر را مطرح نموده‌اند. در ادامه، به بیان هریک از این اشکالات و پاسخ آنها خواهیم پرداخت.

ادعای مکی بودن سوره انسان

درباره اینکه آیا این سوره، تماماً مدنی یا مکی است، اختلاف نظر وجود دارد. با بررسی آراء موجود در این زمینه، فهمیده می‌شود حتی در صورتی که بخشی از آیات پایانی این سوره، مکی باشد، منافاتی ندارد که بخش اول سوره، در مدینه نازل شده باشد؛ زیرا ادله زیادی بر نزول

آن در شأن اهل‌بیت(ع) وجود دارد.

این تمییه پس از انکار نزول سوره انسان در شأن اهل‌بیت می‌گوید: سوره «هل أتى» به اتفاق علما از سوره‌های مکی است و علی(ع) بعد از هجرت، با فاطمه(س) ازدواج کرده و حسن و حسین بعد از نزول «هل أتى» به دنیا آمده‌اند؛ پس این سخن که این سوره، در شأن آنها نازل شده، از دروغهایی است که بر هیچ‌کس که کمترین علمی به نزول قرآن و احوال اهل‌بیت داشته باشد، پوشیده نمی‌ماند.^۱ سیوطی نیز به سند خود از ابن عباس نقل کرده که سوره انسان، از سوره مکی است.^۲

برخی نیز گفته‌اند: روایات در مکی یا مدنی بودن این سوره مختلف است و روایاتی که آن را مکی می‌داند، بر آن دسته دیگر می‌چربد، بلکه از ظاهر سیاق سوره برمی‌آید که از اولین سوره‌های قرآنی است؛ یعنی از سوره‌هایی که در اوایل بعثت در مکه نازل شده‌اند. مؤید این نظریه آن است که در این سوره به طور مفصل نعمتهای بهشتی را تصویر نموده و صور غذایهای غلیظ قیامت را شرح می‌دهد. مؤید دیگرش این است که در این سوره رسول خدا(ص) را امر به صبر در برابر حکم پروردگار خود می‌کند و می‌فرماید: اطاعت هیچ گنهکار و کفوری از ایشان را نکن و در برابر آنچه از دستورات حق که بر او نازل می‌شود، ثبات قدم به خرج دهد و با مشرکان مدهانه و سازش نکند و این‌گونه دستورات، همان دستوراتی است که در مکه در هنگام سختیها و اذیتهای مشرکان نازل می‌شده، نظیر اوامری که در سوره‌های قلم، مزمل و مدثر نازل شده است. بنابراین نباید به این احتمال اعتنا کرد که سوره مورد بحث، در مدینه نازل شده باشد.^۳

نقد مکی بودن سوره انسان

اولاً؛ مکی بودن سوره، منافی آن نیست که برخی آیاتش در مدینه نازل شده باشد (مدنی باشد) و برعکس.^۴ ثانیاً؛ کسانی که معتقدند در این سوره یک یا چند آیه

۱. منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳۵ (علامه طباطبایی در مقام نقل این شبهه بوده، نه اینکه خود به آن اعتقاد داشته باشد).

۴. الغدیر، ج ۳، ص ۲۴۱.

مکی وجود دارد مانند حسن، عکرمه، کلبی و دیگران، تصریح می‌کنند که آیات مربوط به قصه اطعام طعام، مدنی است.^۵

ثالثاً؛ هیچ ملازمه‌ای بین مکی بودن سوره و نزول آن قبل از هجرت، وجود ندارد؛ زیرا ممکن است در حجة الوداع نازل شده باشد، با توجه به اینکه از کلمه «اسیراً» اراده عموم شده و به هر مؤمنی که شامل مملوک هم باشد اطلاق می‌گردد، چنان که سعید بن جبیر، حسن، ضحاک، عکرمه، عطا و قتاده گفته‌اند و ابن جریر و گروه دیگری آن را برگزیده‌اند و این‌گونه اسیران در مدینه بعد از هجرت یافت می‌شدند، نه قبل از آن در مکه.^۶

رابعاً؛ سیاق آیات این سوره و مخصوصاً آیات «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ» و «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» سیاق یک داستان واقعی است که در بیرون، اتفاق افتاده، و ذکر اسیر در بین کسانی که به دست آن ابرار اطعام شده‌اند، بهترین شاهد است بر اینکه این آیات، در مدینه نازل شده باشد؛ چون مسلمانان در مکه قدرتی نداشتند تا اسیر داشته باشند.^۷

خامساً؛ درباره این مطلب که «این سوره، مشتمل بر صور نعمتهای حسی، مفصل و طولانی و صور عذابه‌های غلیظ است» باید گفت که این‌گونه بیان، اختصاص به سوره‌های مکی ندارد، تا دلیلی باشد بر اینکه سوره مورد بحث هم در مکه نازل شده است. این سوره، نظیر سوره‌های الرحمن و حج است که به شهادت روایاتی که ترتیب نزول سوره‌های قرآنی را ذکر می‌کنند، هردو پس از هجرت نازل شده‌اند و هردو بر صور نعمتهای حسی، مفصل و طویل و بر صور عذابه‌های غلیظ مشتمل هستند، بلکه در آن دو سوره این معانی بیشتر از سوره مورد بحث آمده است.^۸

سادساً؛ اینکه در این سوره، رسول خدا(ص) را امر به صبر نموده و از اطاعت آثم و کفور و مدهنه با آنان نهی کرده و دستور داده در برابر آنچه بر او نازل می‌شود، ثبات قدم به خرج دهد؛ این اوامر، در بخش پایانی سوره مورد بحث آمده است که از آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

تَنْزِيلًا» شروع و تا آخر سوره ادامه می‌یابد و به عقیده برخی از جمله علامه طباطبایی، این فصل از آیات که سیاقی مستقل و تام دارند، پیش از هجرت نازل شده‌اند.^۹ اما بحث ما پیرامون بخش اول سوره است که درباره اهل بیت(ع) نازل شده است. بر فرض هم که سوره مورد بحث، یک دفعه نازل شده باشد، امر به صبر نیز اختصاص به سوره‌های مکی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم همین‌گونه دستورات در سوره کهف آمده است: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^{۱۰} و این آیه به حکم روایات ترتیب نزول، در مدینه نازل شده و همان معنایی را خاطر نشان می‌سازد که آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»^{۱۱} در مقام بیان آن است و سیاقش بسیار شبیه به آیات این سوره است که با مراجعه به سوره کهف و تأمل در مضمون آن آیه و آیات آخر این سوره، مطلب روشن می‌شود. علاوه بر این، مگر رنج و محنت و آزاری که رسول خدا(ص) در مدینه از منافقان، بیمار دلان و جفاکاران سست ایمان دید، کمتر و آسان‌تر از محتضایی بود که در مکه از مشرکان دید، مراجعه به اخبار راجع به زندگی آن حضرت ثابت می‌کند که اگر دشوارتر نبوده، کمتر هم نبوده است.^{۱۲} به علاوه، عنوان آثم و کفور هم تنها شامل کفار مکه نیست، بلکه در مدینه هم کفار و آثم بودند و اصولاً قرآن کریم در آیاتی چند، آثم را برای جمعی از مسلمانان اثبات کرده است، نظیر آیات «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ»^{۱۳} و «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»^{۱۴} سابقاً؛ عقیده به مکی بودن سوره «هل أتی» نه تنها مورد اتفاق همه علما نیست، بلکه اکثریت آنها برخلاف آن، نظر می‌دهند.^{۱۵} اینک برای اثبات مدنی بودن سوره انسان،

۹. همان.

۱۰. کهف، ۲۸.

۱۱. انسان، ۲۴.

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۱۳. نور، ۱۱.

۱۴. نساء، ۱۱۲.

۱۵. الغدير، ج ۳، ص ۲۴۱.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۴۳.

۶. همان.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳۵.

۸. نک: همان.





نگاهی به روایات موجود در منابع شیعه و اهل سنت می‌اندازیم.

۱) روایات منابع اهل سنت دال بر مدنی بودن سوره انسان

۱. سیوطی از بیهقی روایت کرده است که او در کتاب «دلائل النبوة» با سند خود از عکرمه و حسین بن ابی‌الحسن بیان می‌دارد: خدای تعالی از قرآن کریم سوره اقرأ باسم ربک و سوره «ن» و سوره مزمل را در مکه نازل کرد - تا آنجا که گفته‌اند - و سوره‌هایی که در مدینه نازل شد، عبارتند از: ویل للمطففین، بقره، آل عمران، انفال، احزاب، مائده، ممتحنه، نساء، إذا زلزلت، حدید، محمد، رعد، الرحمن، هل أتى علی الانسان و ... ۱۶.

۲. سیوطی از ابن‌ضریس نقل می‌کند که وی در کتاب «فضائل القرآن» به سند خود از عثمان بن عطاء خراسانی، از پدرش از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: هر وقت آغاز سوره‌ای در مکه نازل می‌شد، در همان مکه نوشته می‌شد، آن‌گاه خدای تعالی هرچه را می‌خواست به آن اضافه می‌کرد. اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره اقرأ باسم ربک و بعد از آن سوره «ن» و سپس سوره مزمل بود - تا آنجا که گفت - و آن‌گاه در مدینه سوره بقره و سپس انفال و بعد از آن آل عمران، آن‌گاه احزاب و سپس ممتحنه و بعد از آن نساء و آن‌گاه إذا زلزلت و بعد از آن حدید، قتال، رعد، الرحمن، انسان (دهر) و ... نازل شد. ۱۷.

۳. ابن‌ضریس، ابن‌مردویه و بیهقی، از ابن‌عباس روایت کرده‌اند که گفت: سوره انسان در مدینه نازل شده است. ۱۸.

۴. سعید بن منصور، ابن‌ابی‌شیبیه، ابن‌منذر و ابن‌مردویه، از حسن روایت کرده‌اند که گفت: روزی که آیه «و یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مَسْکِیْنًا وَ یَتِیْمًا وَ اَسِیْرًا»^{۱۹} نازل شد، اسیرانی از مشرکان در مدینه بودند. ۲۰.

۵. ابن‌مردویه از ابن‌عباس روایت کرده که در تفسیر آیه «و یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ» گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی‌طالب و فاطمه دختر رسول الله (ص) نازل شده است. ۲۱.

۱۶. الاثنان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۵۷ و ۵۸.

۱۷. همان.

۱۸. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

۱۹. انسان، ۸.

۲۰. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹.

۲۱. همان.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: نمی‌توان گفت از سوره مورد بحث، تنها آیه «و یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ» در حق حضرت علی (ع) و فاطمه (س) نازل شده است؛ زیرا آیات قبل و بعد آن نیز از نظر سیاق متصل به آن هستند، اگر آن آیه در مدینه نازل شده، قطعاً همه آنها در مدینه نازل شده است. ۲۲. روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که عیسی بن حمید از قتاده، ابن‌منذر از ابن‌جریح، و عبدالرزاق و ابن‌منذر از ابن‌عباس نقل کرده‌اند. ۲۳.

۲) روایات منابع شیعی دال بر مدنی بودن سوره انسان

۱. طبرسی در مجمع‌البیان به سند خود از حاکم و او به سند خود از سعید بن مسیب، از علی بن ابی‌طالب روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) از ثواب قرآن پرسیدم و ایشان مرا از ثواب سوره‌های قرآن، به همان شکلی که از آسمان نازل شده بود، خبر داد. فرمود: اولین سوره‌ای که در مکه نازل شد، سوره فاتحة الكتاب بود، بعد از آن سوره اقرأ باسم ربک و سپس سوره «ن» نازل شد - تا آنجا که فرمود - و اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شد، سوره بقره بود، سپس انفال، بعد از آن آل عمران، آن‌گاه احزاب، سپس ممتحنه، بعد از آن نساء، سپس إذا زلزلت، بعد حدید و آن‌گاه محمد، رعد، الرحمن، هل أتى و ... نازل شد. ۲۴.

۲. از ابوحمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفت: حسن بن حسن ابوعبدالله بن حسن برایم حدیث کرد که تمامی این سوره در مدینه در شأن علی (ع) و فاطمه (س) نازل شد. ۲۵.

با نگاهی در روایات مذکور، آیا می‌توان به انکار مدنی بودن سوره انسان همت گماشت؟ از این رو، روایتی که سیوطی در الدر المنثور مبنی بر مکی بودن سوره انسان نقل کرده، با احادیث مدنی بودن و در شأن اهل‌بیت (ع) بودن این سوره تعارض دارد و نظر ابن‌تیمیه مبنی بر اتفاق همه علما بر مکی بودن این سوره، ادعایی بی‌اساس است.

بیان شأن نزول جعلی برای سوره انسان

برخی برای انکار سبب نزول واقعی سوره، به نقل سبب

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۲۳. نک: الدر المنثور، ج ۶، صص ۲۹۹ به بعد.

۲۴. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲۵. همان.



۳. ابن وهب از ابن زید روایت کرده است که گفت: رسول خدا(ص) این سوره را قرائت کرد: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ» و این سوره وقتی بر آن جناب نازل شد که مردی سیاه چهره نزد آن جناب بود، همین که رسید به صفت بهشت، مرد سیاه ناله‌ای سر داد و جانش از کالبدش بیرون آمد، رسول خدا(ص) فرمود: شوق به بهشت جان رفیقان را بیرون کرد.^{۲۸}

نقد شأن نزول جعلی سوره انسان

با توجه به اینکه این روایات، تقریباً هیچ‌گونه تناسبی با مضمون آیات سوره «هل أتى» ندارند، به نظر می‌رسد که برای پایمال کردن شأن نزول سابق وضع شده باشند.^{۲۹} علامه طباطبایی می‌نویسد: این سه روایت، بر فرض که صحیح باشند، بیش از این دلالت ندارند که سوره وقتی نازل می‌شد، آن مرد سیاه هم نزد آن جناب نشسته بوده است و اما اینکه سبب نزول سوره، داستان آن مرد بوده باشد، آن روایات دلالتی بر آن ندارند و این معنا در روایت آخر روشن‌تر به چشم می‌خورد. خلاصه اینکه منافاتی میان این سه روایت با نزول سوره در شأن اهل بیت(ع) وجود ندارد. علاوه بر این، از ظاهر روایت پسر عمر برمی‌آید که خود او در داستان آن مرد سیاه حاضر بوده است و در نظر گرفتن این مسئله که پسر عمر وقتی به مدینه هجرت کرد، کودکی یازده ساله بود، خود شاهدی است که این آیات در مدینه نازل شده است.^{۳۰}

اینک به روایات منابع شیعیه و اهل سنت مبنی بر نزول این سوره در شأن اهل بیت می‌پردازیم:

۱) بیان سبب نزول سوره انسان در مورد اهل بیت(ع)، در منابع اهل سنت

از جمله افرادی که به صورت مفصل داستان شأن نزول این سوره را در کتاب خود نقل کرده، عبیدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی حنفی است که می‌گوید: خبر داد ما را احمد بن ولید بن احمد به اینکه من بر او از اصلش خواندم. گفت: خبر داد ما را ابوالعباس واعظ (و یا ابوعبدالله، محمد از دنیا رفت.^{۲۷}

نزولی دیگر پرداخته‌اند. سیوطی در تفسیرش، به نقل سه شأن نزول درباره سوره انسان پرداخته است که روایات دیگر، آنها را رد می‌کند. ابتدا به نقل گزارش سیوطی می‌پردازیم، آن‌گاه روایات منابع شیعیه و اهل سنت مبنی بر نزول سوره انسان در شأن اهل بیت را بیان می‌کنیم.

۱. طبرانی، ابن مردویه و ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده‌اند که گفت: از حبشه مردی نزد رسول الله(ص) آمد و عرضه داشت: آیا اجازه هست سؤالی بکنم؟ فرمود: بپرس، اما به منظور فهمیدن بپرس. عرضه داشت: یا رسول الله شما هم از نظر رنگ بر ما حبشیها برتری یافته‌اید و هم از نظر شکل و هم از نظر نبوت، حال به نظر شما اگر من به آنچه تو ایمان آورده‌ای، ایمان بیاورم و به آنچه تو عمل می‌کنی، عمل کنم، در بهشت با تو خواهم بود؟ فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست، آری، در بهشت سفیدی روی یک مسلمان سیاه از ۱۰۰۰ سال راه دیده می‌شود. آن‌گاه فرمود: هرکس بگوید: «لا اله الا الله» نزد خدا عهده دارد و هرکس بگوید: «سبحان الله و بحمده» ۱۲۴ حسنه برایش نوشته می‌شود و سوره «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ ... مُلْكًا كَبِيرًا» درباره او نازل شده است. مرد حبشی عرضه داشت: آیا دیدگان من هم در بهشت می‌بینند آنچه را که دیدگان تو می‌بینند؟ رسول خدا(ص) فرمود: آری. پس مرد حبشی ناله‌ای کرد تا جان به جان آفرین تسلیم نمود. پسر عمر سپس اضافه کرد که خودم رسول خدا(ص) را دیدم که جنازه او را با دست خود به قبرش سرازیر می‌کرد.^{۲۶}

۲. احمد در کتاب «الزهد» از محمد بن مطرف روایت کرده است که گفت: ناقلی موثق برایم حدیث کرد که مردی سیاه از رسول خدا(ص) از تسبیح و تهلیل می‌پرسید، عمر بن خطاب به او گفت: بس کن دیگر، چقدر رسول خدا(ص) را اذیت می‌کنی. رسول خدا(ص) فرمود: عمر، ساکت باش. در این هنگام سوره «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ» بر آن جناب نازل شد، تا آنجا که سخن از بهشت دارد. مرد سیاه از شنیدن آن آیات، فریادی کرد که جانش با همان ناله درآمد و رسول خدا(ص) فرمود: این مرد از شوق بهشت

۲۸. همان.

۲۹. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۲۶. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۷.

۲۷. همان.



بن فضل فحوی در بغداد در سال ۳۳۱ در قسمت رصافه که به طور املا گفت: خیر داد ما را حسن بن علی بن زکریای بصری خبر داد ما را هیشم بن عبدالله رمانی گفت: حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا(ع) از پدرش و او از پدرش جعفر بن محمد او از پدرش محمد او از پدرش علی او از پدرش حسین او از پدرش علی بن ابی طالب(ع) که فرمود: وقتی حسن و حسین مریض شدند، رسول خدا(ص) از آنها عیادت کرد، به من فرمود: ای ابوالحسن اگر برای خدا نذری می‌کردی جهت شفای فرزندان امید دارم که خداوند به سبب آن نذر آنها را شفا دهد. پس من گفتم: بر من است برای خدا نذری که اگر شفا یافتند دو حبیب من از بیماریشان، سه روز روزه بگیرم. پس فاطمه هم گفت: من هم نذر کردم اگر فرزندانم از کسالتشان بهبودی یافتند، سه روز روزه بگیرم. فضا خادمه هم گفت: من هم نذر کردم اگر آقایان من خوب شدند، سه روز روزه بگیرم. خداوند لباس عافیت بر آنها پوشانید و شفا یافتند. ایشان در این هنگام صبح کردند و نزد آنها چیزی از خوراکی نه زیاد و نه کم یافت نمی‌شد. پس آن روز را روزه گرفتند، و علی(ع) به بازار نزد شمعون بن حنای یهودی آمد و از او سه صاع جو قرض گرفت و آورد به خانه نزد فاطمه(س) و آن حضرت، یک صاع آن را آورد کرده و خمیر نمود و پنج نان پخت و علی(ع) نماز مغرب را با رسول خدا(ص) بجا آورد و داخل منزل شد تا افطار کند و فاطمه(س) نان جو و قدری نمک نساییده و آب خالص نزد آن حضرت گذارد، پس وقتی آمدند افطار کنند، مسکین درب منزلشان آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد(ص)، مسکینی هستم از فرزندان مسلمانان، مرا اطعام کنید، خدا شما را از غذاهای بهشتی اطعام کند. پس علی(ع) گفت: ای فاطمه صاحب عقل و یقین، ای دختر بهترین تمام مردم، آیا نمی‌بینی مسکین بیچاره را که گرسنه و غمگین، در خانه ما آمده و ناله می‌کند، به خدا می‌نالد و شکایت می‌کند. هر انسانی در گرو اعمالش می‌باشد. سپس فاطمه(س) در پاسخ آن حضرت گفت: پسر عمو جان فرمان شما نزد من مورد اطاعت و مرا هیچ ملامت و ناراحتی نیست، آنچه دارم او را می‌دهم و یک ساعت هم تأخیر نمی‌اندازم، امید داریم برای دادرسی در حال گرسنگی و ما ملحق می‌شویم به نیکان

و جماعت پاکان و به شفاعت پیامبر(ص) داخل بهشت می‌شویم. سپس به آن سائل نانهای خود را دادند و آن شب را خوابیدند و جز آب خالی چیزی نچشیدند و چون صبح شد، فاطمه(س) صاع دوّم را آورد و خمیر کرد و پنج قرص نان پخت و علی(ع) نماز مغرب را با پیامبر(ص) خواند و به منزل آمد که افطار کند. پس فاطمه(س) نان جو و نمک زیر و آب خالص در پیش آن حضرت گذارد و چون همگی نزدیک شدند که تناول کنند، یتیمی در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد(ص)، من یتیمی از فرزندان مسلمانان هستم، پدرم در رکاب پیغمبر(ص) در روز احد شهید شد. مرا طعام دهید، خداوند شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. پس تمامی غذای خود را به یتیم دادند و گرسنه خوابیدند و جز آب خالی، چیزی نچشیدند. چون روز سوم شد، فاطمه(س) صاع سوم را آورد و خمیر کرد و پنج قرص نان پخت و آن روز هم روزه گرفتند و علی(ع) نماز مغرب را با پیغمبر(ص) بجا آورد و داخل منزل شد تا افطار کند و فاطمه(س) آن نانها را با نمک درشت و آب خالی حاضر نمود تا میل کند که اسیری درب خانه ایستاد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت پیامبر، مرا طعام دهید، خداوند به شما طعام دهد. پس نانهای خود را به او دادند و خود گرسنه خوابیدند و جز آب، چیزی نچشیدند و چون روز چهارم شد، علی(ع) و حسن و حسین در حالی که مانند جوجه می‌لرزیدند، و فاطمه و فضا از ناتوانی و ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند. آن گاه پیامبر(ص) آمد و فرمود: بار خدایا اینها خاندان من هستند که از گرسنگی به خطر افتادند. پروردگار من، بر ایشان رحم فرما و ایشان را بیمارز. خدایا آنها را حفظ نما و فراموششان مکن. سپس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: دعای تو را درباره آنها مستجاب کردم و آنها را سپاس می‌گویم و از آنها راضی هستم و بخوان: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» تا آنجا که گوید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا».^{۳۱}

این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده است؛ از جمله زمخشری در «الکشاف» به طور خلاصه

۳۱. شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۳۹۴-۳۹۷.



(ع) یک سوم آخر را هم به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نجشیدند و خدای تعالی این آیات را در شأن ایشان نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است.^{۴۱}

این روایت را که خلاصه‌ای از داستان اطعام ابرار است، بحرانی در *غایة المرام*^{۴۲} و شیخ صدوق به سند خود از مجاهد از ابن عباس و نیز به سند خود از خالد از جعفر بن محمد از پدرش (ع) و همچنین به سند خود از محمد بن عباس بن ماهیار و او در تفسیرش به سند خود از ابی‌کثیر زبیری از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند.^{۴۳} در مناقب ابن شهر آشوب، این حدیث از اصبع بن نباته روایت شده است.^{۴۴}

در نقل دیگری چنین آمده است که علی بن ابی‌طالب (ع) خود را اجیر نمود که یک شب باغ نخل و خرما را آن مرد یهودی را به مقدار سه صاع جو آبیاری کند. پس چون صبح شد، اجرت خود را گرفت و یک سوم آن را آورد نمود و با آن غذایی به نام حریره پخت و چون آماده شد و خواستند افطار کنند، مسکینی آمد، پس آن را به او دادند. سپس برای روز دوم یک سوم دیگر را آماده ساختند و چون حاضر شد و خواستند افطار کنند، یتیمی آمد و سؤال کرد، پس به او دادند و برای روز سوم ما بقی را پختند و چون آماده شد اسیری از مشرکان آمد و سؤال کرد، پس او را خوراندند و نذرشان تمام شد. واحدی این روایت را در تفسیرش یاد کرده است.^{۴۵}

شیخ صدوق در *الخصال* آورده است: در احتجاج علی (ع) بر ابوبکر، علی (ع) فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا صاحب آیه «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطْبِرًا» من هستم یا تو؟ ابوبکر گفت: تو هستی.^{۴۶}

همچنین شیخ صدوق در *الأمالی*، به سند خود از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش (ع) روایت کرده است: «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ» یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیزشان،

آن را نقل کرده است؛^{۳۲} همچنین فخر رازی در تفسیرش به نقل آن پرداخته است؛^{۳۳} بغدادی آن را در «لباب التأویل فی معانی التنزیل» به طور خلاصه آورده است؛^{۳۴} بحرانی آن را در *غایة المرام* از ابی‌المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب «فضائل امیر المؤمنین» و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده است؛ نیز به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است؛^{۳۵} حموی صاحب کتاب «فرائد السمطین» به سند خود از مجاهد از ابن عباس این روایت را نقل کرده است؛^{۳۶} همو از ثعلبی و او به سند خود از ابی‌صالح از ابن عباس نقل کرده است؛^{۳۷} طبرسی صاحب «مجمع البیان» از تفسیر واحدی آن را روایت کرده است؛^{۳۸} قاضی نورالله مرعشی نیز در «إحقاق الحق» این روایت را از ۳۶ نفر از دانشمندان اهل سنت با ذکر منبع گزارش نموده است؛^{۳۹} علامه امینی نیز در «الغدیر»^{۴۰} منبع از مناقب اهل سنت را نام می‌برد که این روایت را ذکر کرده‌اند.

۲) بیان سبب نزول سوره انسان در مورد اهل بیت (ع)، در منابع شیعی

در منابع شیعی نیز روایاتی وجود دارد که بیانگر سبب نزول سوره انسان در مورد اهل بیت (ع) می‌باشد. به عنوان نمونه، علی بن ابراهیم قمی از پدرش از عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: نزد فاطمه (ع) مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای (غذایی است که در آن جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند) درست کرد، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی (ع) برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد. چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد. پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند، باز علی

۳۲. نک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۰۷.

۳۳. نک: مفاتیح الغیب، ج ۳۰، صص ۷۴۶ و ۷۴۷.

۳۴. نک: لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۴، ص ۳۷۸.

۳۵. نک: غایة المرام، ص ۳۶۸.

۳۶. نک: فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۳.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۵۴.

۳۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۳۹. نک: إحقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، صص ۱۵۷-۱۷۱.

۴۰. نک: الغدیر، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۶۰.

۴۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴۲. غایة المرام، ص ۳۷۱.

۴۳. الأمالی، صص ۲۵۷-۲۶۱.

۴۴. مناقب آل ابی‌طالب، ص ۲۷۲.

۴۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۴۶. الخصال، ج ۲، ص ۵۵۰.



به نذر خود وفا کردند.^{۴۷}

الف و لام الأبرار، عهد است که اشاره به این پنج تن (علی، فاطمه، حسن، حسین و فضّه) دارد و عموم ندارد.^{۵۲} بنابراین عام بودن مفهوم آیه، منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد. بسیاری از آیات قرآن مفهوم عام و گسترده‌ای دارد، ولی شأن نزول که مصداق اتم و اعلاّی آن است، مورد خاصی می‌باشد و این عجیب است که کسی عمومیت مفهوم آیه‌ای را دلیل بر نفی شأن نزول آن بگیرد.^{۵۳}

ادعای فوق طاقبت بشری بودن این ایثار

اشکال دیگری که در مورد سوره انسان و صفات ابرار مطرح است، این است که چگونه انسان می‌تواند سه روز گرسنه بماند و تنها با آب افطار کند؟!

نقد فوق طاقبت بشری بودن این ایثار

این اشکال صحیح نیست؛ زیرا افراد متعددی بوده‌اند که برای بعضی از معالجات طبی سه روز که سهل است، بلکه امساک معروف «چهل روز» را انجام داده‌اند، یعنی چهل روز تمام تنها آب نوشیده‌اند و مطلقاً غذایی نخورده‌اند! و همین امر باعث درمان بسیاری از بیماری‌های آنها شده است؛ به علاوه یکی از پزشکان معروف غیر مسلمان به نام «الکسی سوفورین» کتابی در زمینه آثار درمانی مهم چنین امساک با ذکر برنامه دقیق آن نوشته است.^{۵۴} ادعای اعضای تفسیر نمونه نیز بر این است که بعضی از همکاران این تفسیر، این امساک را تا ۲۲ روز عملاً انجام داده‌اند.^{۵۵}

مسامحه و چشم‌پوشی از شأن نزول حقیقی سوره

آلوسی می‌گوید: اگر بگوییم این سوره درباره علی (ع) و فاطمه (س) نازل نشده، چیزی از قدر آنها نمی‌کاهد؛ زیرا داخل بودن آنها در عنوان «ابرار» مطلب آشکاری است که هرکس می‌داند. وی سپس به بیان بعضی از فضایل آنها پرداخته و می‌نویسد: انسان چه درباره این دو بزرگوار می‌تواند بگوید، جز اینکه علی (ع)، مولای مؤمنان و وصی

در کتاب «الإحتجاج» نیز از علی (ع) روایت شده که در ضمن حدیثی که حکایت گفتار آن جناب با مسلمانان بعد از مرگ عمر بن خطاب است، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که درباره او و فرزندانش این آیه نازل شده باشد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» تا آخر سوره؟ گفتند: نه.^{۴۸} حاصل کلام آنکه با وجود این روایات مبنی بر سبب نزول سوره انسان در شأن اهل بیت (ع)، جایی برای انکار مدنی بودن سوره انسان باقی نمی‌ماند.

ادعای عمومیت ابرار

برخی این اشکال را مطرح کرده‌اند که لفظ «الابرار» در آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»، عام است، چگونه می‌توان آن را به افراد معینی تخصیص داد؟ ابن حزم اندلسی می‌گوید: رافضیان آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^{۴۹} را به علی (ع) تأویل می‌کنند و این تأویل نزد ما مورد قبول نیست؛ زیرا شمول و ظهور آیه، هرکس را که اطعام طعام کند، فرا می‌گیرد.^{۵۰}

نقد عمومیت ابرار

علامه امینی در نقد گفته ابن حزم می‌نویسد: «او گمان کرده است به مجرد نسبت دادن تأویل به رافضیان و آن را دروغ و نادرست خواندن، در ارزش حدیثی که ذیل آیه شریفه رسیده، خللی وارد ساخته است. در حالی که او خود می‌داند گروه بسیاری از پیشوایان تفسیر و حدیث، آن را روایت و در کتب حدیث خود ثبت کرده‌اند و اگر عذرش نادانی و بی‌خبری از آن حدیث است، این خود مصیبت بزرگی است».^{۵۱}

برخی محققان در پاسخ این اشکال گفته‌اند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ» گرچه جمع مضاف است و افاده عموم دارد، لیکن چون از آیات استفاده می‌شود که این قضیه شخصیه است، می‌گوییم:

۵۲. أطیب البیان، ج ۱۳، ص ۳۱۶.
۵۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۵.
۵۴. این کتاب با نام «روزه، روش نوین برای درمان بیماریها» به زبان فارسی ترجمه و نشر گردیده است.
۵۵. نک: همان، ج ۲۵، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۴۷. الأمامی، ص ۲۵۷.
۴۸. الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۴۰.
۴۹. انسان، ۸.
۵۰. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۴۶.
۵۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۵۴.



نتیجه‌گیری

با بررسی شبهات و اشکالات پیرامون سوره انسان، پی می‌بریم که این اشکالات وارد نبوده و به هیچ وجه موجب خدشه در شأن نزول حقیقی و مدنی بودن این سوره نخواهند گردید زیرا؛ اولاً؛ روایات ترتیب نزول در منابع شیعی و اهل سنت گویای این حقیقت است که سوره انسان از سور مدنی است. ثانیاً؛ در منابع معتبر شیعی و اهل سنت، روایاتی وجود دارد که حاکی از سبب نزول این سوره، در شأن اهل بیت پیامبر(ص) می‌باشد. بنابراین حتی به اعتقاد برخی که بخش پایانی این سوره را مکی می‌دانند، سیاق آیات مربوط به معرفی ابرار، به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را مکی به شمار آورد؛ زیرا شأن نزول آیات مذکور، نزدیک به اتفاق آراء مفسران و محدثان اهل سنت و قاطبه امامیه، درباره خاندان رسالت می‌باشد و کسی منکر آن نیست، مگر آنکه منکر حقایق تاریخی بوده یا در صدد انکار و کتمان فضایل اهل بیت(ع) باشد.

پیامبر(ص) و فاطمه(س)، پاره تن رسول خدا(ص) و جزء وجود محمدی(ص) و حسنین(ع)، روح و ریحان و آقایان جوانان بهشتند، اما مفهوم این سخن ترک دیگران نیست، بلکه هرکس غیر این راه را بپوید، گمراه است.^{۵۶}

نقد مسامحه و چشم‌پوشی از شأن نزول حقیقی

سوره

اگر بنا شود فضیلتی را با این شهرت نادیده بگیریم، بقیه فضایل نیز به تدریج به چنین سرنوشتی دچار می‌شوند و روزی فرا خواهد رسید که بعضی اصل فضیلت علی(ع) و بانوی اسلام(س) و حسنین(ع) را نیز انکار کنند.^{۵۷} نکته قابل توجه اینکه روایاتی از خود حضرت علی(ع) نقل شده که در موارد متعدد، به نزول این آیات در مورد خود و فرزندان در مقابل مخالفان استدلال کرده است. این روایات را در بحث شأن نزول این سوره، نقل کرده‌ایم.^{۵۸}

۵۶. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۷۴.

۵۷. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۷.

۵۸. نک: الخصال، ج ۲، ص ۵۵۰؛ الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۴۰.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۴. همسو، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشاراتی علامه، ۱۳۷۹ق.
۸. امینی، عبدالحسین، الغدير، قم، مرکز الغدير، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹. بحرانی، سید هاشم، غایة المرام فی حجة الخصاص عن طریق الخاص و العام، بیروت، مؤسسه الأعلمی، بی تا.
۱۰. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، لیباب التأویل



- فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲. حمونسی (جونبی)، ابراهیم، فرائد السمطین، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، محمودی، ۱۳۹۸ق.
۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۵. همو، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طیب، سید عبدالحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۰. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲۲. مرعشی، قاضی نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.